



❁ رشته‌های: ریاضی - تجربی - انسانی - معارف ❁

- ❖ بررسی کامل قلمرو زبانی، ادبی و فکری تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- ❖ معنی ساده و روان شعر و نثر
- ❖ معنی همهٔ واژگان دشوار + واژه‌نامهٔ کتاب
- ❖ پاسخ سوالات کارگاه متن پژوهی
- ❖ سوالات امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۲ همراه با پاسخنامهٔ تشریحی
- ❖ نمونه سوالات امتحانات نهایی به صورت درس به درس همراه با پاسخنامهٔ تشریحی

تهیه و تنظیم:	با تغییرات کلی و ویرایش جدید	❖
ولی مسعودی	شهریور ۱۴۰۲	❖
www.valimasoudi.ir	۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷	❖

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه

این جزوه دربردارنده همه نکات زبانی، ادبی و فکری کتاب فارسی (۳)، پایه دوازدهم است:

- ۱- تمامی ابیات و عبارات کتاب به صورت درس به درس و سطر به سطر از نظر **قلمرو زبانی، ادبی و فکری** (معنا و مفهوم) بررسی و تحلیل شده است.
- ۲- پاسخ سؤالات کارگاه متن پژوهی و درک و دریافت به طور کامل در پایان هر درس آورده شده است.
- ۳- تمامی شعرخوانی‌ها، گنج حکمت‌ها و **شعرهای داخل کارگاه متن پژوهی** با توضیح کامل آورده شده است.
- ۴- واژگان مهم هر جمله و بیت به صورت کامل با معانی گوناگون به همراه معنی روان بیان شده است. توضیح: علامت * در کنار بعضی واژه‌ها بیانگر این است که این لغات در **واژه‌نامه** آخر کتاب معنا شده‌اند. این کار موجب ساده کردن امر آموزش در ایام امتحانات خواهد شد.
- ۵- کل متن **کتاب درسی** در جزوه آورده شده است.
- ۶- نمونه سؤالات امتحانات **نهایی** همراه با **پاسخنامه تشریحی** به صورت **درس به درس** آورده شده است.
- ۷- سؤالات **امتحان نهایی** خرداد ۱۴۰۲ همراه با **راهنمای تصحیح** به طور کامل در پایان جزوه آورده شده است.

پاینده باشید.

شهریور ۱۴۰۲

ولی مسعودی

برای تهیه نسخه کامل درسنامه
با شماره ۰۹۱۱۷۸۱۷۰۷ تماس بگیرید.



ستایش

۱- ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی

قلمرو فکری: خداوند، تو را ستایش می‌کنم زیرا تو پاک و پروردگار هستی و فقط به همان راهی می‌روم که تو آن را به من نشان دهی. (تو راهنمای من هستی) (یاد کردن و پاک بودن خدا / تأکید بر هدایتگری خدا)

قلمرو ادبی: اشاره به آیات سوره «حمد»: تلمیح

قلمرو زبانی: * مَلِك: پادشاه، خداوند / پاک، خدا: مسند / نوع «واو»: حرف ربط / دوگانه‌خوانی در جمله «توأم راه‌نمایی»:

۱- تو راهنمای من یی (= هستی) ۲- تو راه را به من نمایی (= نشان دهی)

نهاد / مسند / مضاف‌الیه / فعل نهاد / مفعول / متمم / فعل

۲- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو فکری: فقط به درگاه تو روی می‌آورم. تنها در پی فضل و بخشش تو هستم. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم زیرا تو شایسته یگانگی هستی. (بندگی مطلق در برابر خدا / تأکید بر لطف و یکتایی خداوند)

قلمرو ادبی: جویم، گویم، پویم: جناس ناهمسان (ناقص) / اشاره به آیات نَعْبُدُ و آيَاكَ نَسْتَعِينُ و ... قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ: تلمیح

قلمرو زبانی: * فضل: بخشش، کرم / * پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن / * سزا: سزاوار، شایسته، لایق / «همه» [در اینجا]: فقط، تنها (قید) / جویم، پویم، گویم: مضارع اخباری

۳- تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده‌ی فضلی تو سزاوار ثنایی

قلمرو فکری: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی. تو آشکارکننده لطف و بخشش و شایسته ستایش هستی. (برشمردن صفات خداوند)

قلمرو ادبی: تکرار صامت «م» و مصوت «ی»: واج‌آرایی / تو: تکرار

قلمرو زبانی: * حکیم: دانا به همه چیز، دانا راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد / * کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند /

* رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / * نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / * فضل: بخشش، کرم / * ثنا: ستایش، سپاس / ثنا: هم‌آوا با سنا (روشنایی) / بیت: شش جمله / حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار: مسند

۴- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمرو فکری: نمی‌توان تو را توصیف کرد زیرا در فهم و ادراک ما نمی‌گنجی. شبهه و نظیری برای تو نمی‌توان یافت زیرا در تصور و خیال محدود انسان جای نمی‌گیری. (ناتوانی انسان از درک و توصیف خداوند)

قلمرو ادبی: فهم، وهم: جناس ناهمسان (ناقص) / اشاره به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (چیزی شبیه او نیست): تلمیح / هم‌وزنی کلمات دو مصراع: موازنه (ویژه رشته انسانی)

قلمرو زبانی: * شبه: مانند، مثل، همسان [شَبَحَ (جمع: أشباح): سایه، سیاهی، شخص] / * وهم: پندار، تصور، خیال

علامت * در کنار بعضی واژه‌ها بیانگر این است که این لغات در واژه‌نامه کتاب معنا شده‌اند و در امتحانات اهمیت بیشتری دارند.

۵- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

قلمرو فکری: تو تماماً ارجمندی، شکوه، علم و یقین هستی. تو سراسر نور، شادی، بخشش و پاداش هستی. (برشمردن صفات الهی)
قلمرو ادبی: اشاره به «اللّه نورالسمّوات والارض»: تلمیح

قلمرو زبانی: * عزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ / * جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد / * یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد / * سرور: شادی، خوشحالی / * جود: بخشش، سخاوت، گرم / * جزا: پاداش کار نیک / «همه» [در اینجا]: کلاً و تماماً (قید) / هر چهار «واو»: حرف ربط / بیت: هشت جمله / هر هشت «ی»: مخفف «هستی» (فعل اسنادی) / عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا: مسند

۶- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

قلمرو فکری: تمام امور پنهان را می‌دانی (علم الغیوب) و همه عیب‌ها را می‌پوشانی (ستارالعیوب) و همه کم‌وزیاد شدن‌ها به دست توست. (عزّت و ذلّت به دست خدا)

قلمرو ادبی: غیبی و عیبی (= غیب و عیب): جناس ناهمسان (ناقص) / اشاره به آیه «تُعزّزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی): تلمیح / «بیشی و کمی» - «بکاهی و فزایی»: تضاد
قلمرو زبانی: غیبی، عیبی، بیشی، کمی: مفعول / شیوه بلاغی: در هر چهار جمله تقدّم مفعول بر نهاد / همه: صفت مبهم / هیچ‌یک از هشت «ی» در این بیت فعل نیستند. / بیت: چهار جمله

۷- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

قلمرو فکری: تمام وجود سنایی فقط از یگانگی تو سخن می‌گوید؛ امید است (شاید) برای او امکان رهایی از آتش جهنم باشد. (ستایش یگانگی خداوند به امید رهایی از آتش جهنم)

قلمرو ادبی: لب و دندان: مجاز از کُلّ وجود / * روی: مجازاً امکان، چاره / روی: ایهام تناسب: ۱- امکان ۲- چهره که در این معنی با لب و دندان تناسب دارد.

قلمرو زبانی: همه [در اینجا]: فقط، تنها (قید) / مگر [در اینجا]: امید است، شاید / لب: نهاد / دندان: معطوف به نهاد

سؤالات امتحانات نهایی

(شهریور ۱۴۰۲)

۱- املای درست را از داخل کمانک برگزینید.

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار (ثنایی / سنایی)

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

(خرداد ۱۴۰۱)

۲- در بیت زیر، یک برابر معنایی مناسب برای واژهٔ «شادی» بیابید.

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

۳- عبارت «حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیز» در توضیح کدام واژه آمده‌است؟ (دی ۱۴۰۱)

(الف) اتراق

(ب) پویدن

(پ) مشایعت

(ت) وصول

***** پاسخنامه *****

۱- ثنایی ۲- سرور ۳- ب) پویدن

شکرِ نعمت

★ **مَنْتِ خدای را، عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکرِ اندرش مزید نعمت.**

فکری: سپاس مخصوص خداوند گرامی و بزرگ است که اطاعتش سبب نزدیکی به اوست و شکر او موجب فراوانی نعمت است. (عبادت موجب نزدیکی به خدا / نعمت‌افزایی شکر)
ادبی: قربت، نعمت: سجع / اشاره به آیه ۷ سوره ابراهیم «لئن شکرتم لآزیدنکم» (اگر سپاس گویند، نعمت شما را افزون خواهیم کرد): تلمیح

زبانی: * مَنّت: سپاس، شکر، نیکویی / * عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود / * مزید: افزونی، زیادی / را: حرف اضافه به معنی «برای»، «مخصوص» (مَنْتِ مخصوص خداست) / خدای: متمم / به شکرِ اندرش: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی) / شکر: متمم / «ش»: مضاف‌الیه شکر (در شکر او) / حذف فعل «است» بعد از «نعمت» به قرینه لفظی / قربت (نزدیکی، خویشی): هم‌آوا با غربت (دوری، بیگانگی)

★ **هر نفسی که فرومی‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات.**

فکری: هر نفسی که می‌کشیم (دَم) یاری‌دهنده زندگی است و وقتی بیرون می‌آید (بازدم) شادی‌بخش وجود است. (حیات‌بخشی دَم / نشاط‌بخشی بازدم)

ادبی: فرومی‌رود، برمی‌آید: تضاد / حیات، ذات: سجع
زبانی: مُمِدِّ: مددکننده، یاری‌رساننده / * مُفَرِّحِ: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / مُمِدِّ، مُفَرِّحِ: مسند / حذف فعل «است» پس از «ذات» به قرینه لفظی / حیات (زندگی): هم‌آوا با حیاط (فضا، محوطه)

★ **پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.**

فکری: بنابراین در هر نفسی دو نعمت (حیات‌بخشی / شادی‌بخشی) وجود دارد و برای هر نعمتی باید شکری به جای آورد. (بی‌شمار بودن نعمت خداوند / لزوم شکرگزاری)
زبانی: حذف فعل «است» بعد از «واجب» به قرینه لفظی

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

فکری: هیچ‌کس نمی‌تواند با عمل و گفتار خود شکر و سپاس او را به جای آورد. (ناتوانی در شکرگزاری از خداوند)
ادبی: دست: مجاز از کردار / زبان: مجاز از گفتار / مصراع اول: پرسش (استفهام) انکاری (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید).
زبانی: که: به معنی «چه کسی» (ضمیر پرسشی) / برآید (برمی‌آید): مضارع اخباری / به درآید: مضارع التزامی

★ **اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٍ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ**

فکری: ای خاندان داوود، سپاس گزارید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس گزارند. (ناسپاسی بندگان)
ادبی: تضمین آیه ۱۳ سوره سبا

بنده همان‌به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

فکری: همان بهتر است که انسان به خاطر کوتاهی در عبادت و شکرگزاری، از درگاه خدا عذرخواهی کند. (دعوت به توبه)
زبانی: به: بهتر / * تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / حذف فعل «است» بعد از «به» به قرینه معنایی: همان به [است] / آورد = بیاورد (مضارع التزامی)

ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

فکری: وگرنه هیچ کس نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته خداوند است شکرگزاری کند. (ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند)

* باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

فکری: رحمت بی‌شمار خداوند مانند باران به همه رسیده و نعمت بی‌مضایقه او مانند سفره‌ای در همه جا گسترده‌است.

(فراگیری رحمت الهی / گسترده‌گی نعمت حق)

ادبی: باران رحمت، خوان نعمت: اضافه تشبیهی (رحمت، نعمت: مشبه؛ باران، خوان: مشبه‌به) / رسیده، کشیده: سجع
 زبانی: * خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده / خوان: هم‌آوا با خان (خانه، مرحله، رئیس) / بی‌دریغ: بی‌مضایقه / «را»: حرف اضافه
 به معنی «به» / همه: متمم / حذف فعل «است» بعد از «رسیده» و «کشیده» به قرینه معنایی / رحمت بی حساب، نعمت بی دریغ،
 همه جا: ترکیب وصفی

* پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

فکری: خداوند آبروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی‌ریزد (ستارالعیوب) و رزق مقرر آن‌ها را به سبب گناه زشت قطع نمی‌کند.

(عیب‌پوشی خدا / رزاق بودن خدا)

ادبی: پرده دریدن: کنایه از بی‌آبرو کردن، رسوا نمودن / پرده ناموس: اضافه تشبیهی (ناموس: مشبه؛ پرده: مشبه‌به) / ندرد، نبرد: سجع
 زبانی: * ناموس: آبرو، شرافت / * فاحش: آشکار، واضح / * وظیفه: مقرر، وجه معاش / * روزی: رزق، مقدار خوراک یا
 وجه معاش که هرکس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد / * وظیفه روزی: رزق مقرر و معین / * منکر: زشت، ناپسند /
 گناه فاحش، خطای منکر: ترکیب وصفی / بنده + ان = بندگان (درست)، بنده‌گان (نادرست)

* فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورود.

فکری: خداوند به باد صبا دستور داده تا سبزه و چمن را همه جا بگستراند و به ابر بهاری فرمان داده تا گیاهان را در زمین

پرورش دهد. (رشد کردن سبزه‌ها و گیاهان در بهار / آراستگی طبیعت از خدا)

ادبی: فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین: اضافه تشبیهی (باد صبا، ابر بهاری، نبات، زمین: مشبه؛ فراش، دایه، بنات،
 مهد: مشبه‌به) [گهواره دختران را پرورش می‌دهد و زمین گیاهان را] / فرش زمردین: استعاره از سبزه و چمن / گفتن به باد صبا،
 فرمودن به ابر بهاری: تشخیص و استعاره / بگسترد، پیورود: سجع / بنات، نبات: جناس / فراش، فرش، بگسترد: مراعات نظیر
 زبانی: * فراش: فرش گستر، گسترده فرش / زمرد: سنگ قیمتی به رنگ سبز / * دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر
 می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند / * بنات: ج بنت، دختران / * نبات: گیاه، رُستنی / نوع «را»: حرف اضافه به معنی «به» /
 فراش، دایه: متمم / حذف فعل «است» بعد از «گفته» و «فرموده» به قرینه معنایی / فرش زمردین، ابر بهاری: ترکیب وصفی /
 صبا (باد مشرق، نسیم): هم‌آوا با صبا (نام شهر بلقیس)

* درختان را به خلعت نوروزی قبا سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

فکری: برگ‌های سبز را به‌عنوان لباس نوروزی به درختان پوشانده و با فرارسیدن فصل بهار، شکوفه را مانند کلاهی بر سر

شاخه‌های کوچک گذاشته‌است. (سرسبز شدن درختان در بهار)

ادبی: قبا سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه: اضافه تشبیهی (ورق، شاخ، شکوفه: مشبه؛ قبا سبز، اطفال، کلاه: مشبه‌به) /

جان‌بخشی به درختان و بهار و شاخه‌ها: تشخیص و استعاره / گرفته، نهاده: سجع

زبانی: خلعت: جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد / * قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف

پیش را با دکمه به هم پیوندند / * ورق: برگ / در بر گرفته: پوشانده / شاخ: شاخه / * قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن /

* موسم: فصل، هنگام، زمان / * ربیع: بهار / نوع «را» در «اطفال شاخ را ... بر سر»: فک اضافه (بر سر اطفال شاخ) /

حذف فعل «است» بعد از «گرفته» و «نهاده» به قرینه معنایی، گرفته [است]، نهاده [است]: ماضی نقلی

★ عصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

فکری: شیرهٔ درخت انگور با قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده و هستهٔ خرمایی با پرورش او به درخت خرمای بلندی تبدیل شده است. (تأکید بر «ربوبیت» و «قدرت» خداوند)

ادبی: شده، گشته: سجع / تاک، خرما، نخل: مراعات نظیر

زبانی: * عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره / * تاک: درخت انگور، رز / * شهید: عسل؛ شهید فایق: عسل خالص / * فایق: برگزیده، برتر / * باسق: بلند، بالیده / حذف فعل «است» بعد از «شده» و «گشته» به قرینهٔ معنایی / ضمیر متصل «ش» در «تربیتش»: مضاف‌الیه و مرجع آن، خداوند

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

فکری: همهٔ پدیده‌های هستی در فعالیت هستند تا تو روزی خود را به دست آوری و از یاد خدا غافل نباشی. (نکوهشِ غافل بودن از یاد خداوند)

ادبی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر و مجاز از همهٔ پدیده‌های هستی / نان: مجاز از رزق و روزی / کف: مجاز از دست / به کف آوردن: کنایه از تهیه کردن، کسب کردن
زبانی: در کار: مسند (حرف اضافه + متمم)

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

فکری: همهٔ پدیده‌های آفرینش مطیع و فرمانبردار تو هستند. دور از انصاف است که تو از خداوند اطاعت نکنی. (توصیه به اطاعت و بندگی خداوند)

ادبی: اشاره به آیهٔ «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...» (سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۳۳): تلمیح

زبانی: حذف فعل «هستند» بعد از «فرمانبردار» به قرینهٔ معنایی / مرجع ضمیر «تو» در هر دو مصراع: انسان / از بهر: برای، به خاطر (حرف اضافه) / بهر (بهره، نصیب، برای): هم‌آوا با بحر (دریا)

★ در خبر است از سرور کاینات و مَفخر موجودات و رحمت عالمیان و صَفوت آدمیان و تَتَمَّهٔ دور زمان محمّد مصطفی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -

فکری: در حدیث آمده است از سرور و مایهٔ افتخار همهٔ موجودات جهان و سبب لطف و رحمت جهانیان و برگزیدهٔ انسان‌ها و مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، محمد مصطفی - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد. [حدیث پیامبر بعد از ابیات آمده است: هرگه که یکی از بندگان... [مقام والای پیامبر(ص)]]

زبانی: خبر: حدیث / * کاینات: ج کاینه، همهٔ موجودات جهان / * مَفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار / عالمیان: مردم عالم / * صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / * تَتَمَّه: باقی‌مانده؛ تَتَمَّهٔ دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

فکری: او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب‌جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است. (برشمردن صفات پیامبر (ص))

ادبی: قسیم، جسیم، نسیم، وسیم: جناس ناهمسان (ناقص)

زبانی: * شَفِيع: شفاعت‌کننده، پیامبر / * مُطَاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. / * نَبِي: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / * قَسِيم: صاحب‌جمال / * جَسِيم: خوش‌اندام / * نَسِيم: خوش‌بو / * وَسِيم: دارای نشان پیامبری

بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

فکری: [پیامبر] به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی (علم و معرفت) خود، تاریکی‌ها (جهل و نادانی) را برطرف کرد. همه خوی‌ها و صفات او زیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید. (بلندمرتبی، نورانیت و نیکویی صفات پیامبر) ادبی: کمال، جمال: جناس ناهمسان (ناقص)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

فکری: ای پیامبر امتی که پشتیبانی مانند تو دارد، هیچ غمی ندارد. [همان‌طور که] آن کس که کشتیبانی چون نوح دارد از موج دریا ترسی ندارد. (پشتگرمی امت به پیامبر(ص))

ادبی: دیوار امت: اضافه تشبیهی (امت: مشبه؛ دیوار: مشبه به) / اشاره به داستان حضرت نوح: تلمیح / نوح، بحر، موج، کشتیبان: مراعات نظیر / مصراع دوم تمثیلی برای مصراع اول: اسلوب معادله / چه غم؟، چه باک؟: استفهام انکاری (غمی ندارد، باکی ندارد) / زبانی: پشتیبان: چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند / بحر (دریا): هم‌آوا با بهر (بهره، نصیب)

★ هر گاه که یکی از بندگان گناهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلّ و علا بردارد، ایزد

تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

فکری: هر گاه یکی از بندگان گناهکار بیچاره، دست خود را به امید پذیرش توبه به درگاه خداوند بزرگ و والامقام بلند کند، خداوند بلندمرتبه به او توجهی نمی‌کند. دوباره خداوند را صدا می‌زند، باز خداوند روی برمی‌گرداند. آن بنده گناهکار بار دیگر خداوند را با زاری و التماس صدا می‌زند. (مداومت بر توبه و استغفار برای پذیرش آن)

ادبی: پریشان‌روزگار: کنایه از بیچاره و بدبخت / نظر کردن: کنایه از توجه کردن / انابت، اجابت: جناس ناهمسان

زبانی: ★ انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / جَلّ و علا: بزرگ و بلندمرتبه / ★ اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / ★ تضرع: زاری کردن، التماس کردن / نقش «ش» در «بازش و بار دیگرش»: مفعول (او را) و مرجع آن: خداوند / بنده + ان = بندگان (درست)، بنده‌گان (نادرست)

★ حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: يَا مَلَائِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.

فکری: خداوند پاک و بلندمرتبه می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم. (بنده‌نوازی خداوند)

ادبی: آوردن حدیث قدسی «یا ملائکتی ...»: تضمین

زبانی: سُبْحَانَهُ و تعالی: خدای پاک و بلندمرتبه

★ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

فکری: درخواست بنده را پذیرفتم و آرزویش را برآورده کردم، زیرا من از زیادی دعا و ناله بنده‌ام شرم‌منده می‌شوم. (تأثیر تداوم دعا و توبه و استغفار)

ادبی: کردم، برآوردم: سجع

کَرَمَ بَيْنَ و لَطْفَ خَدَاوَنَدِگَارِ گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

فکری: لطف و بزرگواری خداوند را ببین که بنده گناه کرده‌است و او شرم‌منده است. (بنده‌نوازی و لطف خدا)

ادبی: اشاره به «یا ملائکتی قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي...»: تلمیح

زبانی: حذف فعل «بین» بعد از خداوندگار و فعل «است» بعد از «شرمسار» به قرینه لفظی / مرجع ضمیر «او»: خداوند

*** عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک**

فکری: گوشه‌نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آنچنانکه شایسته است، تو را عبادت نکردیم و وصف‌کنندگان زیور زیبایی خداوند، در حیرت‌اند و می‌گویند: آن‌چنان که سزاوار توست، تو را نشناختیم. (ناتوانی انسان در پرستش و شناخت خدا)

ادبی: کعبه جلال، حلیه جمال: اضافه تشبیهی (جلال، جمال: مشبه؛ کعبه، حلیه: مشبه‌به) / جلال، جمال: جناس ناقص / آوردن حدیث از پیامبر: تضمین

زبانی: * عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند / * معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده / * واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان / * حلیه: زیور، زینت / * تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / * منسوب: نسبت داده شده / منسوب: هم‌آوا با منصوب (گماشته‌شده) / معترف، منسوب: مسند / حذف فعل «هستند» بعد از «معترف» و «منسوب» به قرینه معنایی

گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

فکری: اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد، من عاشق (= سعدی) نمی‌توانم از معشوق بی‌نشان (خداوند) سخن بگویم. (ناتوانی از وصف خداوند)

ادبی: منظور از بی‌دل: عاشق (در اینجا، سعدی) / منظور از بی‌نشان: خداوند / چه گوید باز؟ استفهام انکاری (نمی‌تواند بگوید)

عاشقان گشتگان معشوق‌اند برنیاید ز گشتگان آواز

فکری: عاشقان، خود را فدای معشوق کرده‌اند و از گشته عشق صدایی بلند نمی‌شود. (پاکبختگی / خاموشی و رازداری عاشقانه)

زبانی: عاشقان، آواز: نهاد / گشتگان: در مصراع اول «مسند» و در مصراع دوم «متمم» / گشتگان (درست)، گشته‌گان (نادرست)

*** یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.**

فکری: یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه و توجه به حق بود و در دریای کشف حقایق الهی غرق شده بود. (پی بردن به حقایق عرفانی)

ادبی: سر به جیب مراقبت فرو بردن: کنایه از: در حالت تأمل و تفکر عرفانی فرورفتن / مستغرق شدن در چیزی: کنایه از تمام وجود را متوجه چیزی کردن / بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی (مکاشفت: مشبه، بحر: مشبه‌به)

زبانی: صاحب‌دل: عارف / جیب: گریبان، یقه / * مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / * مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است / حذف فعل «بود» بعد از «شده» به قرینه لفظی / بحر: هم‌آوا با بهر

*** آن‌گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟**

فکری: هنگامی که از این حالت تفکر عارفانه و کشف حقایق معنوی بیرون آمد، یکی از دوستان به‌شیوه صمیمی و خودمانی به او گفت: از این عالم معنوی و عرفانی چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟ (طلب معرفت)

ادبی: بوستان: استعاره از عالم معنوی و عرفانی

زبانی: * معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است /

* انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن / * تحفه: هدیه، ارمغان /

* کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن / «را» حرف اضافه به معنی «برای» / ما: متمم

★گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رَسَم، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را.
فکری: گفت: به یاد داشتیم وقتی به معرفت الهی برسیم مقداری از آن حقایق و معارف الهی را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم.
(به یاد دوستان بودن)

ادبی: درخت گل: استعاره از معرفت الهی
زبانی: «را» حرف اضافه به معنی «برای»

★چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!
فکری: وقتی به درگاه الهی و حالت عرفانی رسیدم، لذت درک معرفت الهی چنان مرا از خودبی خود کرد که اختیار خود را از دست دادم. (از خودبی خود شدنِ عاشق هنگام وصال)

ادبی: بوی گل: استعاره از لذتِ درکِ معرفتِ الهی / دامن از دست رفتن: کنایه از بی‌اختیار شدن، از خودبی خود شدن / مست، دست: جناس ناقص
زبانی: «م» در «گلم»: مفعول (بوی گل، مرا) / «م» در دامنم: مضاف‌الیه دست (دامن از دستِ من) / مست: مسند

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

فکری: ای بلبل (عاشق مدعی)، عشق را از پروانه (عاشق واقعی) یاد بگیر زیرا آن عاشق سوخته، جانش را فدای معشوق (شمع) کرد اما سخنی نگفت. (پاکبختگی / بی‌ادعایی / سکوت و رازداری عارفانه)

ادبی: مرغ سحر: نماد عاشق دروغین و مدعی / پروانه: نماد عاشق حقیقی
زبانی: مرغ سحر: بلبل، عندلیب، هزارستان / نوع «را» در «کان سوخته را جان»: فک اضافه (جان آن سوخته) / شد: رفت (فعل غیراسنادی) / جان، آواز: نهاد / کان: که آن / ب + آموز = بیاموز / ن + آمد = نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

فکری: اینان که ادعا می‌کنند خدا را شناخته‌اند، از او آگاهی ندارند؛ زیرا کسی که خدا را شناخت، خبری از او به دیگران نمی‌رسد.
(رازداری و سکوت عاشق)

گلستان، سعدی



✍ قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژهٔ معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی‌بخش	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	بریدن وظیفه

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

قربت: نزدیکی غربت: دوری / حیات: زندگی حیاط: صحن خانه

منسوب: نسبت داده شده منصوب: به کاری گماشته شده

۳- از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.
ح (حلیه - تحفه - مفرّج) / ق (قربت - مستغرق - باسق) / ع (عُصاره - عاکفان - مطاع)
۴- در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

«م» در گلم: مفعول (بوی گل، مرا ...) / «م» در دامنم: مضاف‌الیه (دامنم از دستم برفت)

۵- در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.
حذف به قرینه لفظی: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]
حذف به قرینه معنایی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

✍ قلمرو ادبی

۱- واژه‌های مشخص‌شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: نماد عاشق دروغین و مدعی / پروانه: نماد عاشق حقیقی

۲- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

* باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

* فرّاش باد صبا را گفته تا فرّش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیرورد.

(الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. سجع: رسیده، کشیده - بگسترده، بیرورد

تشبیه: باران رحمت، خوان نعمت - فرّاش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین

(ب) قسمت مشخص‌شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ فرّش زمردین: استعاره از سبزه و چمن

✍ قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

* عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبَدناک حقّ عبَادَتِک.

- گوشه‌نشینان درگاه باشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: تو را چنان‌که شایسته است، پرستش نکردیم. (ناتوانی در پرستش شایسته خداوند)

* یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

- یکی از عارفان در تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق الهی غرق شده بود. (پی‌بردن به حقایق عرفانی)

۲- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص‌شده را بنویسید.

* ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری (غافل نبودن از یاد خداوند)

* چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ (تکیه کردن بر حمایت پیامبر)

* گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز (ناتوانی از وصف خدا)

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان‌که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای (سعدی)

معنی بیت: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند تا تصویری از تو بیافریند و آن کسی هم که تو را دید، چنان حیرت‌زده کرده‌ای که قلم از دستش انداخته‌ای.

نقش برکشیدن: تصویر ساختن، نقاشی کردن / کلک: قلم / * بنان: سرانگشت، انگشت / کلک از بنان افکندن: کنایه از تعجب کردن

- واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: «ما عَرَفناک حقّ معرفتک» مفهوم مشترک: ناتوانی از شناخت خداوند

سؤالات امتحانات نهایی

۱- در عبارت «چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» (خرداد ۱۴۰۲)
الف- جمله «پایه» یا «هسته» را مشخص کنید. (ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را، به ترتیب، بنویسید.

۲- واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر کدام‌اند؟ (خرداد ۱۴۰۲)
«هر نفسی که فرومی‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات.»

۳- جای خالی عبارت زیر را، به درستی، پر کنید. (خرداد ۱۴۰۲)
در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «.....» مشهود است.
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»

۴- «دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلّ و عَلا - برداشتن» و بیت زیر، بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟
بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای (شهریور ۱۴۰۱)

۵- کدام یک از واژگان مشخص شده در عبارت زیر، «مشبه به» است؟ (شهریور ۱۴۰۱)
«فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.»

۶- در نوشته زیر، منظور از «به طریق انبساط»، چیست؟ (خرداد ۱۴۰۰)
«یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

۷- با توجه به عبارت «فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.» (الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید. (ب) کدام واژه، استعاره است؟ مفهوم آن چیست؟ (دی ۱۴۰۰)

۸- املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب - منسوب) (خرداد ۹۹)

۹- در نوشته «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.» سعدی بر دو صفت الهی تأکید کرده‌است؛ آن دو را بنویسید. (خرداد ۹۹)

۱۰- جدول زیر را کامل کنید.

واژه - هم آوا - مترادف

غربت - -

***** پاسخنامه *****

- ۱- الف- جمله پایه: بوی گلم چنان مست کرد. ب- م: مفعول مست: مسند ۲- حیات، ذات ۳- اسلوب معادله
۴- توبه به درگاه خدا ۵- فراش ۶- به شیوه صمیمی و خودمانی ۷- الف- فراش باد صبا، مهد زمین، دایه ابر بهاری، بنات نبات ب- فرش زمردین؛ استعاره از سبزه‌ها و چمنزارها ۸- منسوب ۹- پوشاننده گناه و خطا (ستار العیوب)، و رزاق بودن و بخشندگی ۱۰- قربت - بیگانگی، دوری، تنهایی

منابع و مأخذ

- ۱) از صفر تا صد فارسی دوازدهم، جمعی از دبیران ادبیات ایران (فرحناز حسینی، حسین طریقت و ...)، انتشارات مهر و ماه، چاپ پنجم، ۱۳۹۹
- ۲) حافظنامه، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲
- ۳) راهنمای معلم فارسی (۳)، دوازدهم، دفتر تألیف، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ اول، ۱۳۹۷
- ۴) درسنامه فارسی (۳)، ابراهیم رضانلی، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی جهرم، ویرایش دوم، تابستان ۱۴۰۱
- ۵) شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۶) شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، انتشارات صفا، چاپ سوم، ۱۳۶۹
- ۷) صدای سخن عشق (گزیده غزلیات حافظ)، حسن انوری، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- ۸) فارسی دوازدهم، حمید طالب‌تبار، انتشارات مبتکران، چاپ هشتم، ۱۴۰۰
- ۹) فارسی دوازدهم (سیر تا پیاز)، نعمت‌الله ابوالحسنی، دکتر سید علی مرتضوی، خدایار قربانی، انتشارات گاج، چاپ بیست‌ویکم، ۱۴۰۱
- ۱۰) فارسی (۳) - پایه دوازدهم، جواد امیرسالاری، انتشارات نگاه نو / چاپ هشتم، ۱۳۹۹
- ۱۱) فرمول بیست، فارسی (۳)، پایه دوازدهم، امیرنجات شجاعی، انتشارات گاج، چاپ اول، ۱۴۰۱
- ۱۲) فرهنگ اشارات، جلد دوم، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۱۳) گزیده منطق‌الطیر عطار، دکتر سیروس شمیسا، نشر قطره، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- ۱۴) گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۱۵) گلستان سعدی، دکتر حسن انوری، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ۱۶) گلستان سعدی، دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ پنجم، ۱۳۶۸
- ۱۷) ماجراهای من و درسام، فارسی (۳)، دکتر مجتبی احمدوند، انتشارات خیلی سبز، چاپ بیست‌وپنجم، ۱۴۰۱
- ۱۸) مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۲
- ۱۹) نامه باستان، جلد سوم، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۵

شاخه فنی و حرفه‌ای و کار دانش

فازدهم فارسی ۳

- معنی و مفهوم تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- معنی همه واژگان دشوار + واژه نامه کتاب
- پاسخ سوالات کارگاه درس پژوهی

با تغییرات کلی و ویرایش جدید

تهیه و تنظیم: **ولی مسعودی**

شهریور ۱۴۰۲

www.valimasoudi.ir | ۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷

فازدهم فارسی ۳

رشته‌های: ریاضی - تجربی - انسانی - معارف

- بررسی کامل قلمرو زبانی، ادبی و فکری تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- معنی ساده و روان شعرونفر
- معنی همه واژگان دشوار + واژه نامه کتاب
- پاسخ سوالات کارگاه متن پژوهی
- سوالات امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۲ همراه با پاسخنامه تشریحی
- نمونه سوالات امتحانات نهایی به صورت درس به درس همراه با پاسخنامه تشریحی

با تغییرات کلی و ویرایش جدید

تهیه و تنظیم: **ولی مسعودی**

شهریور ۱۴۰۲

www.valimasoudi.ir | ۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷

شاخه فنی و حرفه‌ای و کار دانش

فازدهم فارسی ۲

- معنی و مفهوم تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- معنی همه واژگان دشوار + واژه نامه کتاب
- پاسخ سوالات کارگاه درس پژوهی

با تغییرات کلی و ویرایش جدید

تهیه و تنظیم: **ولی مسعودی**

شهریور ۱۴۰۲

www.valimasoudi.ir | ۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷

فازدهم فارسی ۲

رشته‌های: ریاضی - تجربی - انسانی - معارف

- بررسی کامل قلمرو زبانی، ادبی و فکری تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- معنی ساده و روان شعرونفر
- معنی همه واژگان دشوار + واژه نامه کتاب
- پاسخ سوالات کارگاه متن پژوهی

با تغییرات کلی و ویرایش جدید

تهیه و تنظیم: **ولی مسعودی**

شهریور ۱۴۰۲

www.valimasoudi.ir | ۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷

شاخه فنی و حرفه‌ای و کار دانش

فازدهم فارسی ۱

- معنی و مفهوم تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- معنی همه واژگان دشوار + واژه نامه کتاب
- پاسخ سوالات کارگاه درس پژوهی

با تغییرات کلی و ویرایش جدید

تهیه و تنظیم: **ولی مسعودی**

شهریور ۱۴۰۲

www.valimasoudi.ir | ۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷

فازدهم فارسی ۱

رشته‌های: ریاضی - تجربی - انسانی - معارف

- بررسی کامل قلمرو زبانی، ادبی و فکری تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- معنی ساده و روان شعرونفر
- معنی همه واژگان دشوار + واژه نامه کتاب
- پاسخ سوالات کارگاه متن پژوهی
- نمونه سوالات هماهنگ کشوری به صورت درس به درس همراه با پاسخنامه تشریحی
- سوالات هماهنگ کشوری خرداد ۱۴۰۲ همراه با پاسخنامه تشریحی

با تغییرات کلی و ویرایش جدید

تهیه و تنظیم: **ولی مسعودی**

شهریور ۱۴۰۲

www.valimasoudi.ir | ۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷